

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۹۷/۱۲/۱۸

موضوع: روش پاسخگویی به شبهات در سیره امام رضا (علیه السلام)

فهرست مطالب این سخنرانی:

نقشه خلفای عباسی برای کنترل قیامهای ضد حکومتی

چهل روایت ناب، در اهمیت و ارزش پاسخگویی به شبهات

استدلال فوق العاده امام رضا (سلام الله علیه) در بیان جایگاه اهل بیت در قرآن

اعتقاد اهل سنت درباره رؤیت خداوند

روایت شنیدنی از سیدالشهداء درباره معرفت خدا

شکل و شمایل خدای وهابیت اینچنین است

اگر خدا قابل رؤیت نیست، چرا حضرت موسی درخواست رؤیت کرد؟

نظر امام رضا (سلام الله علیه) درباره مسئله خلق قرآن

هنرنامه امام رضا (سلام الله علیه) در پاسخ به شبهات امامت

مستندات فرمایش امام رضا در منابع اهل سنت

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله

ایام، ایام مبارکی است. میلادهای مختلفی در پیش است. میلاد امام جواد امام نهم به ویژه میلاد حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در پیش است و ما پیشاپیش این موالید را خدمت همه شما عزیزان تبریک و تهنیت عرض می‌کنیم.

موضوع بحث ما شیوه‌های پاسخگویی امام هشتم (سلام الله علیه) به شبهات است. عزیزان دقت دارند از میان ائمه اطهار تنها برای امام رضا یک فرصت طلایی دو سه ساله ایجاد شد که توانستند مناظرات و گفتگوهای مختلفی با اندیشمندان ادیان و مذاهب داشته باشند.

تقریباً هفت، هشت مورد مناظره از امام هشتم (سلام الله علیه) ثبت شده است. اگر دوستان به کتاب «موسوعه امام هشتم» مراجعه کنند، به این مناظرات دست می‌یابند.

یکی از توفیقات خداوند متعال به ما این بود که این موسوعه را در هشت جلد چاپ کردیم و به عنوان کتاب برگزیده سال هم انتخاب شد.

ما در جلد ششم این کتاب، تمام احتجاجات و مناظرات امام هشتم را مفصل از منابع مختلف شیعه و سنی آوردیم. دوستان می‌توانند به این کتاب مراجعه کنند.

حضرت مناظراتی با علمای مسیح، علمای یهود و همچنین زرتشتیان داشتند. عمده مناظرات حضرت که امروزه می‌تواند برای ما مفید و الگو باشد مناظره‌ای است که امام هشتم با جمعی از علمای اهل سنت داشتند.

در این مناظره نکات بسیار ظریفی است که اگر ما این را امروز در بحث‌ها و شبهاتی که از ناحیه وهابیت یا اهل سنت متوجه مکتب اهل بیت هست به کار بگیریم، نکات ظریفی است. حضرت بدون آنکه اهانت و جسارتی کند، شبهه طرف مقابل را با شبهه پاسخ می‌دهد. این روش هم روشی هست که ما می‌توانیم از امام هشتم استفاده کنیم.

نقشه خلفای عباسی برای کنترل قیامهای ضد حکومتی

بنده قبل از آنکه مناظره حضرت و روش شبهه شناسی و پاسخگویی به شبهات در حوزه امامت را اشاره کنم، باید عرض کنم که در نظر داشته باشیم در عصر امام هشتم بحث‌های مختلفی در جامعه اسلامی بوده است. خلفا برای اینکه مردم را سرگرم کنند و کسی به فکر قیام علیه حکومت‌ها نباشد، زمانی ادعا می‌کردند که قرآن مخلوق است. هرکسی ادعا می‌کرد قرآن مخلوق نیست گردن او را می‌زدند، به زندان می‌انداختند و شلاق می‌زدند.

خلیفه بعد می‌آمد ادعا می‌کرد که قرآن غیر مخلوق است و هرکسی بگوید مخلوق است گردن او را می‌زدند. این کارها بازی‌هایی بود که خلفا انجام می‌دادند تا علما و بزرگان در جامعه مشغول این بحث‌ها شوند و به فکر قیام، براندازی و انتقاد به حاکم اسلامی نباشند.

خداوند عالم جسم است، خداوند عالم چشم و گوش دارد، خداوند عالم دست دارد، دست خدا همانند دست ماست، خداوند عالم در دنیا و آخرت دیده می‌شود؛ این‌ها نمونه‌هایی از ادعاهای خلفا در میان مردم بود؛ لذا علما مدتی در جامعه روی قضیه رؤیت الله در دنیا یا قیامت مشغول بودند.

بحث دیگری که مطرح بود این بود که بعضی از شبهاتی از قرآن کریم درمی‌آوردند و در میان مردم مطرح می‌کردند. قضیه‌ای همانند قضیه حضرت موسی که به خداوند عرضه داشت خود را به من نشان بده!

بحث این است که چرا حضرت موسی علی رغم اینکه از پیامبران اولوالعزم هست، از خداوند عالم رؤیت می‌خواهد و در جواب:

(قالَ لَنُتَرَانِي)

گفت: هرگز مرا نخواهی دید.

سوره اعراف (۷): آیه ۱۴۳

می‌آید. مگر خداشناسی حضرت موسی ضعیف بوده است که از خداوند عالم رؤیت را طلب می‌کند؟ این مسائل در جامعه آن روز وجود داشت.

لبه تیز این شبهات عمدتاً متوجه امام هشتم هم شده بود. ما در تاریخ زندگی این بزرگوار داریم که در هریک از این موضوعاتی که در جامعه بوده است، حضرت در برابر این مسائل موضع‌گیری بسیار دقیق و ظریفی داشتند؛ به طوری که بهانه‌ای دست افراد نیفتد.

اگر در زمان «مأمون» بحث خلقت قرآن کریم مطرح است، و اگر کسی به عدم خلقت قرآن حرف بزند خلاف است و سپس «متوکل» خلاف آن را مطرح می‌کند؛ امام هشتم جوابی می‌فرماید که بهانه به دست هیچکدام نیفتد.

چهل روایت ناب، در اهمیت و ارزش پاسخگویی به شبهات

من چند نمونه را در اینجا عرض می‌کنم. روایتی از امام هشتم (علیه السلام) در رابطه با پاسخگویی به شبهات است که روایت بسیار خوبی است. در کتاب «الإحتجاج» اثر «مرحوم طبرسی» جلد اول صفحه ۱۹ وارد شده است که می‌فرماید:

«أَفْضَلُ مَا يَفْدُمُهُ الْعَالِمُ مِنْ مُجَبِّئِنَا وَ مَوَالِينَا أَمَامَهُ لِيَوْمِ فَقْرِهِ وَ فَاقَتِهِ وَ ذُلِّهِ وَ مَسْكَنَتِهِ أَنْ يَغِيثَ فِي الدُّنْيَا
مَسْكِينًا مِنْ مُجَبِّئِنَا مِنْ يَدِ نَاصِبٍ عَدُوٍّ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ يَفُومُ مِنْ قَبْرِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ صُفُوفٌ مِنْ شَفِيرِ قَبْرِهِ إِلَى
مَوْضِعِ مَحَلِّهِ مِنْ جَنَانِ اللَّهِ فَيَحْمِلُونَهُ عَلَى أَجْنِحَتِهِمْ يَقُولُونَ لَهُ»

بافضلترين كاري كه يك عالم مي تواند براي قيامت و روز بدبختي اش بفرستد، اين است كه اگر يكي
از شيعيان ما گرفتار شبهات نواصب و عدوالله شدند را از اين شبهه نجات دهد. اگر چنين كاري كرد
فرداي قيامت خطاب مي آيد:

«مَرْحَبًا طُوبَاكَ يَا دَافِعَ الْكَلَابِ عَنِ الْأَبْرَارِ»

مرحبا بر تو! اي كسي كه حمله سگ هاي نواصب را از شيعيان دفع كردی.

«وَا يَا أَيُّهَا الْمُتَعَصِّبُ لِلْأَيْمَةِ الْأَخْيَارِ»

الإحتجاج على أهل اللجاج، نویسنده: طبرسی، احمد بن علی، محقق / مصحح: خرسان، محمد باقر، ج ۱،

ص ۱۹، فصل فی ذکر طرف مما أمر الله فی كتابه من الحجاج و الجدل

این روایت بسیار زیباست. البته روایتی از پدر بزرگوارشان امام هفتم هم هست که حضرت می فرماید:

«لَوْ لَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ عَ مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّائِينَ عَلَيْهِ وَ الدَّائِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ
اللَّهِ وَ الْمُتَقِدِينَ لِضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِنْ لَيْسَ وَ مَرَدَّتِهِ وَ مِنْ فِخَاخِ التَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا اِزْتَدَّ
عَنْ دِينِ اللَّهِ»

اگر پس از غیبت امام قائم شما، دانشمندان و عالمان دینی نبودند که مردم را به او دعوت و بسوی آن
حضرت دلالت و راهنمایی کرده و با دلیل و برهان از دین وی دفاع کنند و بندگان ضعیف خدا را از

دام‌های ابلیس و پیروانش و نیز دام‌های دشمنان اهل بیت نجات دهند؛ هر آینه کسی نمی‌ماند مگر آن که از دین خدا بیرون می‌رفت.

«وَلَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يَمْسُكُونَ أَرْمَةَ قُلُوبِ ضَعْفَاءِ الشُّبُعَةِ كَمَا يَمْسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سَكَانَهَا أَوْلَيْكَ هُمْ
الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»

ولیکن آن دانشمندان زمام دل‌های شیعیان ناتوان را به دست می‌گیرند، آنسان که ناخدای کشتی سکان کشتی را به دست می‌گیرد و آنان در نزد خدای بزرگ برترین افرادند.

الإحتجاج علی أهل اللجاج، نویسنده: طبرسی، احمد بن علی، محقق / مصحح: خراسان، محمد باقر، ج ۱،
ص ۱۸، فصل فی ذکر طرف مما أمر الله فی کتابه من الحجاج و الجدل

روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) وارد شده است که حضرت می‌فرماید:

«عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي الثُّغْرِ - الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَ عَفَارِيئَهُ يَمْنَعُوهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضَعْفَاءِ
شِيعَتِنَا وَ عَنْ أَنْ يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَ شِيعَتُهُ وَ التَّوَاصِبُ»

دانشمندان پیروان ما همانند مرزدارانی هستند که در برابر ابلیس و لشگرهایش صف کشیده و از یورش آن‌ها به افرادی از شیعیان ما که قدرت دفاع از خود ندارند جلوگیری می‌کنند، و نیز از تسلط ابلیس و پیروان ناصبی او، بر آن‌ها پیشگیری می‌کنند.

«أَلَا فَمَنْ انْتَصَبَ لِذَلِكَ مِنْ شِيعَتِنَا كَانَ أَفْضَلَ مِمَّنْ جَاهَدَ الرُّومَ وَ التُّرْكَ وَ الْخَزَرَ أَلْفَ مَرَّةٍ لِأَنَّهُ يَدْفَعُ
عَنْ أَدْيَانِ مُجِبِّينَا وَ ذَلِكَ يَدْفَعُ عَنْ أَبْدَانِهِمْ»

آگاه باشید ارزش آن دانشمندان شیعه‌ای که چنین خود را در معرض دفاع قرار داده‌اند هزار هزار بار بالاتر از سپاه‌یانی است که در برابر هجوم دشمنان اسلام از کفار روم و ترک و خزر پیکار می‌کنند، زیرا

دانشمندان نگهبانان عقاید و فرهنگ اسلام و مدافع دین دوستان ما هستند در حالی که مجاهدان حافظ مرزهای زمینی هستند.

الإحتجاج علی أهل اللجاج، نویسنده: طبرسی، احمد بن علی، محقق / مصحح: خراسان، محمد باقر، ج ۱،

ص ۱۷، فصل فی ذکر طرف مما أمر الله فی کتابه من الحجاج و الجدال

«مرحوم طبرسی» در جلد اول کتاب «الإحتجاج» از صفحه ۱۷ و ۱۸ تا صفحه ۲۸ نزدیک به چهل روایت در اهمیت پاسخگویی به شبهات آورده است.

این روایات از رسول گرامی اسلام، حضرت صدیقه طاهره، امام حسن، امام باقر تا حضرت ولی عصر در یک جا جمع شده است. ایشان از هرکدام از ائمه اطهار روایاتی در اهمیت پاسخگویی به شبهات بیان کرده است.

یکی از روایات ایشان که بسیار جالب است، چنین است: از حضرت سؤال می شود: از میان انسانی که در حال غرق شدن است و انسان دیگری در دست یک ناصبی گرفتار است در حالی که ناصبی شبهه تولید می کند و ذهن او را مشوش می کند، کدام یک را برای نجات انتخاب کنیم؟ حضرت در جواب می فرماید: برای او واجب است فردی که در دست ناصبی گرفتار است و ذهنش توسط شبهه منحرف می شود را نجات دهد!

در روایت دیگری وارد شده: کسی در دست ظالم گرفتار است و ظالم می خواهد سر او را از بدن جدا کند. در طرف دیگر ناصبی شبهه تولید می کند و می خواهد جوانی را از مذهب و دین بیرون ببرد. کدام یک را نجات دهد؟ حضرت در جواب می فرماید: اگر نمی تواند دو نفر را نجات دهد، نجات فردی که در دست ناصبی گرفتار است مقدم از نجات فردی است که در دست جلاد اسیر است و دارد سر از تنش جدا می کند.

استدلال فوق العاده امام رضا (سلام الله عليه) در بیان جایگاه اهل بیت در قرآن

از حضرت در رابطه با جایگاه اهل بیت سؤال می‌کنند که آیا در رابطه با اهل بیت و آل محمد در قرآن کریم چیزی آمده است، یا خیر؟ حضرت در جواب از علمای اهل سنت سؤال می‌کنند که مراد از "یاسین" در قرآن کیست؟ همه گفتند: مراد از "یاسین" رسول گرامی اسلام است. حضرت سپس چند آیه را کنار هم چید.

مشاهده کنید حضرت چقدر زیبا استدلال می‌کند. ابتدا از طرف مقابل اعتراف می‌گیرد و بعد از آن بر مبنای اعتراف او برهانش را استوار می‌کند. فرمود: "یاسین" رسول اکرم است؛

«لَمْ يَشْكَ فِيهِ أَحَدٌ»

حضرت سپس می‌فرماید که خداوند عالم در قرآن کریم برای انبیاء سلام فرستاده است؛

(سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ)

سلام باد بر نوح در میان جهانیان.

سوره صافات (۳۷): آیه ۷۹

یا:

(سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ)

سلام بر ابراهیم باد!

سوره صافات (۳۷): آیه ۱۰۹

یا:

(سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ)

سلام بر موسی و هارون.

سوره صافات (۳۷): آیه ۱۲۰

«وَلَمْ يَقُلْ سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ نُوحٍ وَ لَمْ يَقُلْ سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ لَا قَالَ سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ وَ قَالَ عَزًّا وَ جَلًّا سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ يَس»

عیون أخبار الرضا علیه السلام، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی، ج

۱، ص ۲۳۶ و ۲۳۷، ح ۱

حضرت «آل یس» را با (سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ) و (سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ) مقایسه کرده است. مراد از «آل یس» همان آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

حضرت در اینجا دو روش را انتخاب می‌کند؛ روش اول گرفتن اعتراف از طرف مقابل بر مبنای گرفتن اعتراف که یک نوع جدل از صناعات خمس است و بر مبنای آن براهینش را مترتب کرده است. سپس حضرت به سراغ قرآن کریم رفته است که طرف مقابل آن را قبول دارد و به سراغ سنت نرفته است. اگر حضرت بخواهند سنت را مطرح کنند، طرف مقابل ادعا می‌کند که مورد قبول ما نیست، روایت ضعیف است، ما در کتاب‌هایمان چنین چیزی داریم یا علمای ما نقل نکردند. حضرت روی یک امری که مقبول عند الخصم است، جواب خود را مطرح می‌فرماید. بنابراین این روش، روش مبارکی است که ما می‌توانیم در بحث‌های خود آن را اعمال کنیم.

اعتقاد اهل سنت درباره رؤیت خداوند

بحث دیگر، بحث رؤیت خداست. این بحث یکی از بحث‌های پرجنجال عصر امام هشتم است. البته این بحث هنوز هم هست، همچنانکه وهابیت معتقدند که اگر کسی منکر رؤیت خداوند در قیامت باشد، کافر است و مرتد است و واجب است که توبه داده شود و اگر توبه نکرد باید کشته شود!! حالا من عبارت «بن باز» را هم خدمت شما خواهم آورد.

بدبختی ما این است که این عبارات در صحیح‌ترین کتب اهل سنت آمده است. در کتاب «صحیح بخاری» روایت ۶۵۷۳ وارد شده است که ابوهریره از پیغمبر اکرم سؤال کرد: یا رسول الله آیا ما خدا را در قیامت می‌بینیم؟ حضرت فرمود: آیا می‌توانید شمس را ببینید؟ آیا ماه را می‌توانید ببینید؟ سپس فرمودند:

«فَأِنَّكُمْ تَرَوْنَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ»

حضرت می‌فرماید: کسانی که ماه پرست و آفتاب پرست و حیوان پرست هستند همگی به دنبال معبود خود هستند؛

«وَتَبْقَى هَذِهِ الْأُمَّةُ فِيهَا مُنَافِقُوهَا»

منافقین امت من همراه امت من هستند.

«فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ فِي غَيْرِ الصُّورَةِ الَّتِي يَغْرَفُونَ»

خداوند در صورتی نمایان می‌شود که برای این افراد شناخته شده نیست.

یعنی منافقین قبلاً خدا را دیدند، اما الآن ادعا می‌کنند خدایی که الآن آمده است غیر از آن خدایی است که ما قبلاً دیدیم. امت، این خدا را دیدند، اما ادعا می‌کنند این خدا، آن خدایی که ما دیدیم نیست. ببینید تعبیر چقدر وقیح است!! تا جایی که می‌گوید:

«أنا رَبُّكُمْ فَيَقُولُونَ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ هَذَا مَكَانُنَا حَتَّى يَأْتِينَا رَبُّنَا فَإِذَا أَتَانَا رَبُّنَا عَرَفْنَاهُ»

می گوید من پروردگار شما هستم. آن‌ها می‌گویند: به خدا پناه می‌بریم، ما اینجا ایستادیم تا خداوند خودش بیاید.

آن‌ها ادعا می‌کنند ما تو را قبول نداریم، زیرا تو شباهتی به آن خدا نداری!

«فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ فِي الصُّورَةِ الَّتِي يَغْرِفُونَ»

سپس خداوند به همان صورتی که قبلاً می‌شناختند، می‌آید.

«فَيَقُولُ أَنَا رَبُّكُمْ فَيَقُولُونَ أَنْتَ رَبُّنَا فَيَتَّبِعُونَهُ وَيَضْرِبُ جِسْرُ جَهَنَّمَ»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٥، ص ٢٤٠٣، ح ٦٢٠٤

حال «يَغْرِفُونَ» چیست؟! عزیزان دقت کنند که «ابن تیمیه حرانی» از قول «احمد بن حنبل» می‌گوید: خداوند عالم در یک صورت شاب و أمرد به طوری که هم جوان است و هم موی صورتش در نیامده است، ظاهر می‌شود.

« رأيت ربي في صورة شاب أمرد له وفرة جعد قطط في روضة خضراء »

پروردگارم را در صورت یک جوان مو فرفری دیدم در یک سرزمین سبز.

ابن تیمیة الحرانی، أحمد بن عبد الحلیم (م ۷۲۸)، بیان تلبیس الجهمیة فی تأسیس بدعهم الکلامیة، تحقیق: مجموعة من المحققین، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف الطبعة الأولى، ۱۴۲۶هـ. :

ج ۷، ص ۱۹۸

به گفته «ابن تیمیه» خداوند متعال موهای بلند و فرفری دارد، گویا با سشوار موهایش فر شده است. جالب اینجاست که وقتی «ابن تیمیه» به این روایت می‌رسد، می‌گوید: این روایت، روایتی صحیح و معتبر است!! امثال این قضایا در رابطه با اینکه خداوند چگونه بوده و چگونه هست، خداوند سوار الاغ می‌شود و از آسمان بالا به پایین می‌آید و به مردم می‌گوید:

«هل من داع فيستجاب له هل من مستغفر فيغفر له»

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة

- مصر، ج ۲، ص ۳۸۳، ح ۸۹۶۲

«ابن تیمیه» این روایت را در کتاب «منهاج السنة النبوية» می‌آورد. «مرحوم شیخ مفید» هم می‌گوید: در بغداد در عصر ما بعضی از حشویه بالای پشت بام خود علف و جو می‌ریختند تا زمانی که الاغ خدا می‌آید، در پشت بام آن‌ها قرار بگیرد و مشغول خوردن باشد و خدا هم گناهان صاحب خانه را ببخشد.

نقل شده است یکی از علما بالای پشت بام رفت و دید پسر ۱۴ یا ۱۵ ساله آمد در پشت بام است و تصور کرد که او خداست. او به دنبال پسر دوید و از این پشت بام به آن پشت بام رفت. پسر زمین افتاد و پایش شکست و او را نزد قاضی بردند. قاضی گفت: شیخ! تو خجالت نمی‌کشی که این پسر را دنبال کردی؟ شیخ گفت: من بالای پشت بام رفتم و تصور کردم که او خداست و لطف کرده آمده در پشت بام ما قرار گرفته است!!

از اینطور قضایا الی ماشاءالله وجود دارد، به طوری که اگر بخواهم بگویم چندین ساعت وقت می برد. آن ها ادعا می کنند پیغمبر اکرم فرموده است من در منا دیدم خداوند سوار بر شتر شده است در حالی که کفش هایی از پوست گاو دارد و بالای سرش عمامه سبزی است!!

وهابیت یک سری بساطی برای خداوند درست کردند که واقعاً انسان نمی داند این افراد به چه کیفیتی حرف می زنند. «ابن تیمیه» خود می گوید: مباحثی که ما در رابطه با خدا داریم، همه در تورات آمده و یقین داریم که آن ها درست است. حضرت موسی و پیغمبر اکرم همدیگر را ندیدند که با همدیگر تباری داشته باشند. وهابیت از این قضایا الی ماشاءالله دارند.

در سایت بن باز (موقع الرسمي لسماحة الامام بن باز) رسماً اعلام می کند:

« من ينكر رؤية الله فهو ضال مضل ومن انكرها تبين له الادلة فان اصرّ كفر لانه كذب لله وللرسول »

هر کسی منکر دیدن خدا شود، هم گمراه و هم گمراه کننده است اگر کسی بعد از این که ما ادله را مبنی بر رؤیت خدا آوردیم باز هم اصرار بر انکار رویت خدا داشت کافر است زیرا خدا و پیامبر را تکذیب کرده است.

طبق ادعا او اگر کسی اصرار کند که نمی تواند خدا را ببیند کافر است، البته خدایی که در دنیا به صورت شاب و أمرد دیده بود. خلاصه اگر با ادله هم روشن نشد، تکذیب خدا و پیغمبر اکرم کرده و باید کشته شود!!

در کتاب «تفسیر عیاشی» آمده است که همین قضیه خدمت امام رضا مطرح می شود:

«قلت لأبي الحسن الرضا ع جعلت فداك- أخبرني عما اختلف فيه الناس من الرؤية- فقال بعضهم: لا

یری»

دقت داشته باشید که جواب حضرت چیست!

«فقال: يا أبا العباس من وصف الله بخلاف ما وصف به نفسه - فقد أعظم الفرية على الله»

حضرت فرمود: یا ابا العباس! برخلاف آنچه خداوند متعال خود را در قرآن کریم توصیف کرده است، هرکسی خدا را توصیف کند به خدا افترا بسته است.

«قال الله «لا تُذِرْكَ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يَذِرُكَ الْأَبْصَارَ - وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»

تفسیر العیاشی، نویسنده: عیاشی، محمد بن مسعود، محقق / مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم، ج

۱، ص ۳۷۳، ح ۷۹

حضرت استدلالی می‌کند که مورد قبول تمام فرق اسلامی است، نه اینکه بحثی را از خودشان مطرح کند. همچنین در کتاب «أمالی» اثر «شیخ صدوق» و «کافی» شبیه این روایت داریم.

نکته‌ای که ما باید در اینجا به آن دقت کنیم، این است که پیغمبر اکرم در حجة الوداع می‌فرماید:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۲، ص

۱۰۰، ح ۵۹

وقتی که شعار:

«حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار
ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٤، ص
١٦١٢، ح ٤١٦٩

مطرح می‌شود و اهل بیت خانه نشین می‌شود نتیجه این می‌شود. خدایی که:

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ)

همانند او چیزی نیست.

سوره شوری (٤٢): آیه ١١

هست، خدای الاغ سوار و خدای شترسوار و خدای آمد و خدای موفرفری می‌شود!! اصلاً گذشته از بحث قرآنی
و حدیثی، این قضیه با عقل انسان به هیچ وجه تطبیق نمی‌کند. بنابراین می‌بینیم که امام باقر (علیه السلام)
تعبیر ظریفی دارد و می‌فرماید:

«بِنَا عُبْدَ اللَّهِ وَ بِنَا عُرْفَ اللَّهِ وَ بِنَا وَحْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ مُحَمَّدٌ حِجَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ١،

ص ١٤٥، ح ١٠

به فرموده امام باقر عبادت و معرفت و وحدانیت خداوند متعال باید از کانال ائمه اطهار صورت بگیرد، نه غیر.
همچنانکه در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم:

«مَنْ أَرَادَ اللَّهَ بَدَأَ بِكُمْ»

من لا يحضره الفقيه، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۲، ص

۶۱۵، ح ۳۲۱۳

وقتی که «مَنْ أَرَادَ اللَّهَ بَدَأَ بِكُمْ» نباشد، سر از خدای الاغ سوار درمی آورد. در این زمینه روایت بسیار زیبایی از امام حسین (علیه السلام) وارد شده است.

روایت شنیدنی از سیدالشهداء درباره معرفت خدا

ما از امام حسین روایت بسیار کم داریم، حتی «بخاری» یک روایت هم از امام حسن و امام حسین نقل نکرده است. او از «ابوهریره» نزدیک به ۴۴۰ روایت دارد، اما از امام حسن و امام حسین حتی یک روایت هم ندارد. او از حضرت فاطمه زهرا تنها یک روایت نقل کرده است!!

«بخاری» از حضرت خدیجه أم المؤمنین روایتی نقل نکرده است، اما از عایشه نزدیک به ۲۵۰ روایت نقل کرده است. ما در منابع خود معمولاً روایت کمی از امام حسین داریم، اما این روایت بسیار زیباست. راوی می گوید:

«يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ»

یا بن رسول الله! پدر و مادرم فدایتان باد. معرفت الله چیست؟

«قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامُهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۵، ص

۳۱۲، ح ۱

معرفه الله باید از معرفه الإمام بیاید، زیرا اینها طریق شناخت خداوند هستند. اگر از این کانال برود ما به معرفه الله واقعی می‌رسیم، اما اگر بخواهد از غیر این طریق برود به خدای الاغ سوار و شترسوار می‌رسیم.

شکل و شمایل خدای وهابیت اینچنین است

نکته بعدی که در کتاب «سیر أعلام النبلاء» وارد شده چنین است:

«رأيت ربي بمنى على جمل أورق عليه جبة»

خدا را در منا دیدم در حالی که بر شتر سیاه و سفید سوار بود و عبای پشمی بر دوش داشت.

سیر أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله، دار النشر:

مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٣، الطبعة: التاسعة، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسی،

ج ١٨، ص ١٦، باب أحمد بن محمد بن عبدوس الزعفرانی

همچنین در کتاب «تبيين كذب المفتري» اثر «ابن عساكر» وارد شده است:

«وانه ينزل بذاته ويتردد على حمار في صورة شاب أمرد بشعر قطط وعليه تاج يلمع وفي رجليه نعلان

من ذهب»

تبيين كذب المفتري فيما نسب إلى الإمام أبي الحسن الأشعري، المؤلف: علي بن الحسن بن هبة الله

بن عساكر الدمشقي، الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة الثالثة، ١٤٠٤، ج ١، ص ٣١١، باب منهم

الإمام ابن الإمام أبو نصر بن أبي القسم القشيري رحمه الله

او در این روایت ادعا می‌کند بر سر خدا تاجی است که نور پخش می‌کند و در پاهایش کفش‌هایی طلائی است.

امثال این روایات الی ماشاءالله در منابع اهل سنت وارد شده است. خود «ابن تیمیه» می‌گوید: بعضی از افراد هستند که هر جوان بی‌ریش را می‌دیدند، تصور می‌کردند که او خداست.

جالب اینجاست که «ابوبکر بن عربی» - علیه اللعنه - می‌گوید «ابو یعلی» رئیس حنابله می‌گفت: درباره خدا هرچه بگویند اعم از چشم و دست و پا و شکم من قبول دارم، تنها ریش و عورت ندارد!! حال چه رمزی بوده که او این دو مورد را استثناء کرده است، نمی‌دانیم.

همچنین در کتاب «الملل و النحل» وارد شده است که خداوند به چشم درد مبتلا می‌شود و ملائکه به عیادت خدا می‌روند. حال من نمی‌دانم وقتی به عیادت خدا می‌روند، کمپوت هم می‌برند یا خیر!؟

اگر خدا قابل رؤیت نیست، چرا حضرت موسی درخواست رؤیت کرد؟

بحث دیگری که وارد شده است، بحث (أرینی) حضرت موسی است و امام رضا به زیبایی پاسخ می‌دهند. چنین نبود که توحید حضرت موسی ضعیف باشد، بلکه قوم حضرت موسی گفتند:

(لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً)

ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد مگر اینکه خدا را آشکارا (با چشم خود) ببینیم.

سوره بقره (۲): آیه ۵۵

«فَقَالَ مُوسَى يَا رَبِّ إِنَّكَ قَدْ سَمِعْتَ مَقَالََةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِصَلَاتِهِمْ فَأَوْحَى اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ يَا مُوسَى سَلْنِي مَا سَأَلُوكَ فَلَنْ أُؤَاخِذَكَ بِجَهْلِهِمْ»

عیون أخبار الرضا عليه السلام، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی، ج

۱، ص ۲۰۱، ح ۱

حضرت موسی نمی‌خواست (أَرِنِي) بگوید، بلکه فرمود: قوم من چنین خواستند. خدایا! آن‌ها از روی جهل چنین چیزی خواستند. خداوند فرمود: یا موسی! هرچه آن‌ها خواستند، خواسته‌شان را بگو و به خاطر جهل آن‌ها تو را مؤاخذه نمی‌کنم. بعد حضرت موسی فرمود:

(رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَ لَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي)

پروردگارا خودت را به من نشان ده تا تو را ببینم! گفت: هرگز مرا نخواهی دید، ولی به کوه بنگر اگر در جای خود ثابت ماند مرا خواهی دید.

سوره اعراف (۷): آیه ۱۴۳

سپس قضایایی که هفتاد نفر به میقات رفته بودند مطرح می‌شود.

نظر امام رضا (سلام الله علیه) درباره مسئله خلق قرآن

بحث مهمی که در اینجا هست، بحث خلق قرآن است. یک عده معتقدند که قرآن مخلوق است و هرکسی معتقد باشد که قرآن مخلوق نیست کافر است. «ابن تیمیه» می‌گوید: هرکسی بگوید قرآن مخلوق است، کافر است و لعنت خدا بر او باد! وقتی در مورد این قضیه از امام رضا سؤال می‌کنند، حضرت می‌فرماید:

«لَيْسَ بِخَالِقٍ وَ لَا مَخْلُوقٍ وَ لَكِنَّهُ كَلَامُ اللَّهِ»

قرآن نه خالق است و نه مخلوق است، بلکه کلام الهی است.

الأمالی، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، ص ۵۴۵، ح ۱۲

همچنین امام باقر در این زمینه می‌فرماید:

«فَقَالَ لَهُمْ لَيْسَ بِخَالِقٍ وَلَا مَخْلُوقٍ إِنَّمَا هُوَ كَلَامُ الْخَالِقِ»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۸۹،

ص ۱۲۱، ح ۱۱

هنرنمایی امام رضا (سلام الله علیه) در پاسخ به شبهات امامت

بحثی که من دوست دارم عزیزان خوب روی آن دقت کنند، بحث نحوه پاسخگویی امام در مورد شبهات امامت است.

«مأمون» از جهت خباثتی که داشت، تلاش کرد جلسات مناظراتی بین علمای بزرگ اهل سنت تشکیل بدهد و از حضرت سؤالاتی بپرسند و حضرت در جواب عاجز بماند تا محبوبیت آن بزرگوار زیر سؤال برود. تمام تلاش این بود! شما قضیه آوردن امام هشتم از مدینه به طوس و نیاوردن حضرت از شاهراهها را در نظر بگیرید به این قضیه پی می‌برید.

سپاه «مأمون» حضرت را از راههای فرعی برد تا حضرت با مردم ملاقات نکنند، اما از جایی که "عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد" از هر مسیری که امام رضا را به طرف طوس آوردند مردم برای زیارت امام هشتم هجوم آوردند.

به برکت آن بزرگوار نطفه تشیع در ایران منعقد شد و مناطقی که شیعه نشین بود هم گسترش پیدا کرد. یکی از مواردی که وجود دارد، این است که «مأمون» علمای اهل سنت را برای مناظره با امام هشتم در موضوع امامت جمع کرده است.

برای «مأمون» بحث خلق قرآن و رؤیة الله بسیار مهم نیست. درست است که آن‌ها علما را مشغول می‌کردند تا به فکر براندازی و تحریک مردم نشوند، اما عمده دردی که «مأمون» دارد بحث امامت است. درد او این است که مردم احساس می‌کنند آنچه شایسته امامت و خلافت است امام هشتم است، نه «مأمون»!

حدود چهل تن از بزرگان اهل سنت برای مناظره می‌آیند. اولین چیزی که حضرت می‌فرماید، این است:

«اَقْتَصِرُوا عَلٰی وَّاجِدٍ مِّنْكُمْ»

یک نفر را انتخاب کنید تا با من حرف بزند.

این روش، روش بسیار زیبایی است. اگر طرف شما ده نفر یا بیست نفر باشد شما ده دقیقه صحبت می‌کنید، اما طرف مقابل که هر کدام ده دقیقه صحبت کنند صد دقیقه می‌شود و ده برابر شما وقت می‌خواهند.

اگر هر کدام یک شبهه مطرح کنند، ده شبهه می‌شود. گاهی اوقات پاسخ به یک شبهه نیم ساعت وقت می‌برد.

حضرت اجازه نمی‌دهد طرف خطابشان افراد متعدد باشد. این نکته ظریفی است که اگر ما با وهابیت یا اهل سنت یا افرادی بحث می‌کنیم که در جمعی افراد مختلفی هستند اجازه ندهیم یک نفر با چند نفر باشد، بلکه یک نفر به یک نفر بحث کنیم. یک نفر را انتخاب کنید، به طوری که قول او قول شما باشد و سخن او سخن شما باشد.

تعبیر امام رضا چنین است:

«اَقْتَصِرُوا عَلٰی وَّاجِدٍ مِّنْكُمْ يَلْزَمُكُمْ مَا يَلْزَمُهُ»

یک نفر را برای صحبت با من انتخاب کنید، به طوری که هر چه رأی داد رأی شما باشد.

«فَرَضُوا بِرَجُلٍ يَغْرِفُ بِيَحْيَى بْنِ الصُّحَّاحِ السَّمَرْقَنْدِيِّ وَ لَمْ يَكُنْ بِخِرَاسَانَ مِثْلَهُ»

علما مردی به نام یحیی بن ضحاک سمرقندی را انتخاب کردند که در خراسان از نظر علم مثل او کسی نبود.

آن‌ها «یحیی بن ضحاک» که سرآمد همه علمای اهل سنت است را انتخاب می‌کنند، او به میدان می‌آید و دیگران ساکت هستند و این نکته بسیار ظریفی است. امام رضا (علیه السلام) می‌پرسند: موضوع بحث ما چه باشد؟

«فَقَالَ لَهُ الرِّضَا ع يَا يَحْيَى سَلْ عَمَّا شِئْتَ»

امام رضا (علیه السلام) فرمود: ای یحیی از هر چه می‌خواهی سؤال کن

«فَقَالَ نَتَكَلَّمُ فِي الْإِمَامَةِ»

گفت در مورد امامت باهم مناظره کنیم.

«یحیی بن ضحاک» ابتدا نمی‌گوید شما که معتقدید امیرالمؤمنین امام و خلیفه هست دلالتان از قرآن و سنت و سیره صحابه چیست، بلکه ابتدا سخنش را با شبهه آغاز می‌کند. او سخن خود را با طرح سؤال شروع نمی‌کند که مثلاً بپرسد امامت چه پشتوانه قرآنی و سنتی دارد، بلکه با شبهه شروع می‌کند و می‌گوید:

«كَيْفَ ادَّعَيْتَ لِمَنْ لَمْ يُوِّمَّ وَ تَرَكْتَ مَنْ أُمَّ وَ وَقَعَ الرِّضَا بِهِ»

چگونه امامت را برای علی ابن ابی طالب ادعا می‌کنی که امام و خلیفه نشد و ترک می‌کنید ابوبکری که امام شد و مردم هم به او راضی شدند؟

به بیان دیگر او به امام رضا عرضه می‌دارد: روش و عقیده شما در امامت برخلاف عموم صحابه است. سیره صحابه روش شما را باطل می‌کند. اهل سنت که معتقدند:

«أصحابی كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم»

لسان الميزان، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، دار النشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بيروت - ١٤٠٦ - ١٩٨٦، الطبعة: الثالثة، تحقيق: دائرة المعارف النظامية - الهاند -، ج ٢، ص ١٣٧، ح ٥٩٤

بنابراین بحث را با شبهه آغاز می‌کند. عزیزان دقت کنند ما در بحث خارج خود، در مباحث کلامی، چندین جلسه مفصل این مسئله را توضیح دادیم و فایل صوتی و متنی آن در سایت «مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر» موجود است و دوستان می‌توانند ببینند.

امام رضا هم شبهه را با شبهه جواب می‌دهند. حضرت نمی‌فرمایند که ما در آیات قرآن کریم داریم:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)

سرپرست و رهبر شما تنها خدا است، و پیامبر او، و آنها که ایمان آورده‌اند و نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند.

سوره مائده (٥): آیه ٥٥

(يا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ)

ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملاً (به مردم) برسان و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای.

سوره مائده (۵): آیه ۶۷

و:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)

امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین (جاودان) شما پذیرفتم.

سوره مائده (۵): آیه ۳

حضرت از این آیات و احادیثی همانند حدیث وصایت و:

«وَأَنْتَ خَلِيفَتِي»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۳، ص

۱۴۳، ح ۴۶۵۲

و:

«أنت ولي كل مؤمن بعدى ومؤمنة»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار

الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۳، ص

۱۴۳، ح ۶۵۲

حرف نمی‌زنند. حضرت به هیچکدام از روایاتی که شیعه و سنی آن را نقل کردند، استدلال نمی‌کند بلکه شبهه را با شبهه پاسخ می‌دهند و می‌فرمایند: یحیی بن ضحاک! من از شما یک سؤال دارم. ابوبکر که گفت:

«وَلَيْتُكُمْ وَ لَسْتُ بِخَيْرِكُمْ»

او یا راست گفته است یا دروغ گفته است. شما ادعا می‌کنید که مردم خلافت ابوبکر را قبول کردند، راضی بودند و گفتند: تو خیر الناس هستی. ابوبکر با این عمل رضایت صحابه را تخطئه و تکذیب کرده است.

وقتی که می‌گوید «لَسْتُ بِخَيْرِكُمْ» به این معناست که همه شما دروغ می‌گویید. «لَسْتُ بِخَيْرِكُمْ» تکذیب سیره صحابه است، یا به دروغ «لَسْتُ بِخَيْرِكُمْ» گفته است و انسان دروغگو هم صلاحیت امامت ندارد.

امام رضا برای او بن بست درست کرده است که از هیچ طرفی راه فرار ندارد. یکی از بهترین دلیل و برهان این است که وقتی طرف مقابل شبهه تولید می‌کند - اگر چه جواب حلی هم باید بدهیم - ولی بهتر این است که با جواب نقضی پاسخ بدهیم.

طبق تجربه‌ای که بنده در بیش از دویست مناظره در عربستان سعودی و ایران و شبکه‌های ماهواره‌ای داشتم، همیشه به دوستان می‌گویم تلاش کنید شبهات را با جواب نقضی آغاز کنید. اگر جواب نقضی شد، این جواب نقضی تاروپود تفکر طرف مقابل را به هم می‌زند.

طرف مقابل که خود را حق مطلق می‌داند، ما ابتدا باید او را خلع سلاح کنیم و سلاح را از دست او بگیریم و به او بفهمانیم چنین نیست که او خود را حق مطلق می‌داند. بعد از اینکه او را با جواب نقضی خلع سلاح کردیم، نوبت به جواب‌های حلی می‌رسد. مادامی که جواب نقضی طرف را خلع سلاح نکند، شما هزار دلیل هم از قرآن کریم و سنت اهل بیت بیاورید او توجیه و تأویل می‌کند و ادعا می‌کند که شما اینطور می‌فهمید و من هم اینطور می‌فهمم.

حضرت سپس می‌فرماید:

«وَقَالَ تَالِيهِ كَانَتْ بَيْعَتُهُ فَلْتَةً»

خلیفه دوم هم گفت: بیعت صحابه با ابوبکر بدون تدبیر بوده است.

ایشان ادعا می‌کرد: «وَوَ تَرَكَتْ مَنْ أُمَّمَّ وَ وَقَعَ الرِّضَا بِهِ»؛ امام رضا عبارت «وَوَقَعَ الرِّضَا بِهِ» را زیر سؤال برد و فرمود: اگر «وَوَقَعَ الرِّضَا بِهِ» صحیح باشد، چرا عمر گفت: «كَانَتْ بَيْعَتُهُ فَلْتَةً»؟! به گفته خلیفه دوم بیعت با ابوبکر شرحیز بوده است. اگر واقعاً بیعت از روی رضایت بوده است، «فَلْتَةً» معنا ندارد. عمر سپس می‌گوید:

«فَمَنْ عَادَ لِمِثْلِهَا فَاقْتُلُوهُ»

هر خلیفه‌ای مثل ابوبکر مورد بیعت قرار بگیرد، هردو طرف باید کشته شوند.

اگر بیعت ابوبکر بیعت مشروع بوده است، صحابه راضی بودند و شرعیت آن درست شده است، باید برای آینده الگو باشد. حال طبق قول عمر بن خطاب نه تنها الگو نیست، بلکه هرکسی مثل ابوبکر خلیفه شود هم خلیفه و هم بیعت کنندگان باید کشته شوند!!

وقتی همینطور پاسخ نقضی بدهید، طرف مقابل مبهوت می‌ماند. حضرت باز هم اجازه نمی‌دهند که او پاسخ بدهد، بلکه شبهه سوم را مطرح می‌فرمایند. حضرت می‌فرمایند که ابوبکر بالای منبر رفت و گفت:

«إِنَّ لِي شَيْطَانًا يَغْتَرِينِي»

من شیطانی دارم که دائماً مرا تحریک می‌کند.

عیون أخبار الرضا علیه السلام، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی، ج

۲، ص ۲۳۰، ج ۱

امام باید از تعرض شیطان در امان باشد و حافظ دین و ناموس و اموال مردم باشد. اگر امام در اختیار شیطان باشد، نمی‌تواند حافظ دین و ناموس و جان و مال مردم باشد.

این نکاتی است که امام رضا در عرض چند دقیقه طرف مقابل را شبهه باران می‌کند و آنچنان شبهات بر سر او می‌ریزد که او نمی‌تواند پاسخ بدهد و عاجز می‌ماند و ساکت می‌شود.

مستندات فرمایش امام رضا در منابع اهل سنت

البته ما عباراتی که امام رضا آورده است را از کتب معتبر اهل سنت آوردیم. در کتاب «البدایة و النهایة» اثر «ابن کثیر دمشقی» جلد ۵ صفحه ۲۴۸ وارد شده است:

«ولیت علیکم ولست بخیرکم»

البدایة والنهایة، اسم المؤلف: إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی أبو الفداء، دار النشر: مكتبة المعارف -

بیروت، ج ۵، ص ۲۴۸، باب قصة سقیفة بنی ساعدة

همچنین «تفتازانی» این مطلب را نقل کرده است. «آلوسی» این روایت را در کتاب خود آورده است. «عبدالله بن محمد بن وهاب» این روایت را نقل کرده است. از طرف دیگر ابوبکر می‌گوید:

«وَلِيَّتُكُمْ وَ لَسْتُ بِخَيْرِكُمْ»

من ولی امر شما هستم، اما بهترین شما نیستم.

این حرف به این معناست که از من بهتر هم در جامعه هست. از طرف دیگر «باقلانی» متوفای ۴۰۳ هجری از پیغمبر اکرم نقل می‌کند:

«من تقدم على قوم من المسلمين يرى أن فيهم من هو أفضل منه فقد خان الله وزشوله والمسلمين»

کسی که خلیفه شده است، اما می‌داند که از او بهتر در جامعه است به خدا و پیغمبر اکرم و مسلمین خیانت کرده است.

تمهید الأوائل فی تلخیص الدلائل، المؤلف: محمد بن الطیب بن محمد بن جعفر بن القاسم، القاضي أبو بكر الباقلانی المالکی (المتوفى: ۴۰۳ هـ)، المحقق: عماد الدين أحمد حيدر، الناشر: مؤسسة الكتب الثقافية - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م، ج ۱، ص ۴۷۴، باب سؤال آخر لهم

نکته دیگر در اینجا این است که تعبیری که حضرت در اینجا آورد:

«إِنَّ لِي شَيْطَانًا يَغْتَرِينِي»

خیلی جالب است. «عبدالرزاق صنعانی» استاد «بخاری» است که «ذهبی» در مورد او می‌گوید:

«لو ارتد عبد الرزاق عن الإسلام ما تركنا حديثه»

اگر عبدالرزاق مرتد هم شود ما روایات او را از دست نمی‌دهیم.

سیر أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بیروت - ۱۴۱۳، الطبعة: التاسعة، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، محمد نعیم العرقسوسی،

ج ۹، ص ۵۷۳، باب ۲۲۰ عبد الرزاق بن همام ع

او در کتاب «مصنف عبدالرزاق» جلد یازدهم صفحه ۳۳۶ می‌گوید ابوبکر بالای منبر گفت:

«أما والله ما أنا بخيركم»

به خدا سوگند من افضل و خیر شما نیستم.

سپس می‌گوید:

«فتظنون أني أعمل فيكم سنة رسول الله إذا لا أقوم لها»

انتظار دارید که من سنت پیغمبر اکرم را در میان شما پیاده کنم، اما چنین چیزی نیست.

«إن رسول الله كان يعصم بالوحي وكان معه ملك»

به پیغمبر اکرم وحی نازل می‌شد و ملکی داشت که او را از گناه و لغزش حفظ می‌کرد.

این هم دلیل بر این است که امام و خلیفه باید معصوم باشد و بتواند سنة النبی را پیاده کند. ابوبکر سپس

می‌گوید:

«وإن لي شيطانا يعتريني»

من شیطانی دارم که دائماً مرا تحریک می‌کند.

«فإذا غضبت فاجتنبوني لا أوثر في اشعاركم ولا أبشاركم»

اگر دیدید من عصبانی هستم از آمدن به طرف من اجتناب کنید، زیرا موهای شما را می‌کنم و با چنگالم صورتتان را تکه تکه می‌کنم.

المصنف، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت -

١٤٠٣، الطبعة: الثانية، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ج ١١، ص ٣٣٦، ح ٢٠٧٠١

من نمی‌دانم مراد او چیست. اگر دوستان متوجه می‌شوند، راهنمایی کنند! او ادعا می‌کند که اگر عصبانی شوم موهای سر شما را می‌کنم و به پوست صورت شما خراش می‌اندازم.

«ابن تیمیه» هم این مطلب را در کتاب خود نقل کرده است. ما خدا را شکر می‌کنیم که دشمنان ما را از احمق‌ترین افراد قرار داده است. البته اگر به این افراد احمق بگوییم، به احمق‌ها توهین کرده‌ایم. او در جلد هشتم همین تعبیر را می‌آورد و می‌گوید:

« وَهَذَا الَّذِي قَالَهُ أَبُو بَكْرٍ مِنْ أَعْظَمِ مَا يُمَدَّحُ بِهِ »

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو العباس، دار النشر: مؤسسة

قرطبة - ١٤٠٦، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج ٨، ص ٢٦٦

او ادعا می‌کند بالاترین چیزی که می‌توان با آن ابوبکر را مدح کرد، این است که او گفت: وقتی عصبانی هستم از اطراف من کنار بروید تا بر پوست صورتتان خراش وارد نکنم و موی صورتتان را نکنم. این دیگر چه مدحی است، اگر دوستان چیزی به ذهنشان می‌رسد راهنمایی کنند!! البته معنا شده است «أبشار» جمع «بشرة» به معنای ظاهر و جلد و «أشعار» جمع «شعر» هست.

«أى لا أترك أثرا فى أشعاركم بالثتف»

وقتی عصبانی شدم کاری نکنید که موهای شما را از ریشه بکنم.

«و لا فى أبشاركم بالجرح»

و به صورت شما جراحت وارد کنم.

«و هو نوع كناية عن التّجاوز و الجور»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۳۰،

ص ۴۹۸، پاورقی ۱

این موارد نمونه‌هایی از مناظرات امام رضا (علیه السلام) است که در برابر شبهه با شبهه پاسخ می‌دهند و به سراغ جواب‌های حلی و کتاب و سنت نمی‌آیند.

بنابراین این موارد در نظر مبارک عزیزان ما باشد. البته در این زمینه حرف بسیار زیاد است. در مورد حرفی که عمر بن خطاب گفت:

«و قَالَ تَالِيهِ كَانَتْ بَيْعَتُهُ فَلْتَةً»

«بخاری» در کتاب «صحيح بخارى» حديث ۶۴۴۲ این قضیه را مفصل نقل می‌کند و می‌گوید:

«إنما كانت بَيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ فَلْتَةً»

بیعت با ابوبکر از روی بی تدبیری بوده است.

«وَتَمَّتْ أَلَا وَإِنَّهَا قَدْ كَانَتْ كَذَلِكِ»

در ادامه می‌نویسد:

«وَلَكِنَّ اللَّهَ وَقَىٰ شَرَّهَا»

ولی خداوند عالم مسلمانان را از شر او خلاص کرد.

«وَلَيْسَ فِيكُمْ مِنْ تُقَطِّعُ الْأَعْنَاقُ إِلَيْهِ»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار

ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٦، ص

٢٥٠٥، ح ٦٤٤٢

آقای «انطاکی» یکی از علمای بزرگ سوریه کتابی به نام «لماذا اخترت مذهب الشيعة» دارد که در آن این عبارت را می‌آورد و می‌نویسد:

« لا والله ما وقى الله شرها، بل ما زال شرها يلتهب، وضررها مستمر إلى الأبد، كأختها الشورى لأنها

منبثقة عنها»

لماذا اخترت مذهب الشيعة، تأليف: الشيخ محمد مرعي الأمين الأنطاكي، ص ٤١٤

او سپس می‌نویسد: جهانی که ما امروزه آن را می‌بینیم و اختلافات و کشتارهایی که به دست مسلمانان شاهد

آن هستیم و مسلمانان در دست اجنبی گرفتار هستند، همان شری است که از «وقى الله شرها» آمد.

بخاری در ادامه قول عمر بن خطاب می‌نویسد:

«من بَايَعَ رَجُلًا مِنْ غَيْرِ مَشُورَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَلَا يَتَابِعُ هُوَ وَلَا الَّذِي تَابِعَهُ تَغَرَّةً أَنْ يُقْتَلَ»

هرکسی بدون مشورت با مسلمانان مورد بیعت قرار بگیرد، هم بیعت کننده و هم بیعت شونده کشته می‌شوند.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٦، ص ٢٥٠٥، ح ٦٤٤٢

اولاً این قضیه دلالت می‌کند بر اینکه بیعت ابوبکر «علی مشورة من المسلمین» نبوده و بدون مشورت بوده است. بیعت ابوبکر تنها با نظر خلیفه دوم و «ابو عبیده جراح» بوده است.

«ابن عربی» و «قرطبی» همگی در منابع خود دارند که امامت و خلافت ابوبکر یا با بیعت یک نفر یا با بیعت دو نفر انجام شده است.

ایشان می‌گویند: بیعت ابوبکر با مشورت مسلمانان نبود. اگر کسی مثل ابوبکر خلیفه انتخاب شود، هم خلیفه و هم مسلمانانی که او را انتخاب کردند کشته خواهند شد.

این موارد نمونه‌هایی از مناظرات امام هشتم (سلام الله علیه) بود. اگر دوستان سؤالی دارند من در خدمتشان هستم.

پرسش:

ضمن قدردانی از نکات ارزنده‌ای که فرمودید با توجه به اینکه ما در ایام نوروز و شب‌های ولایت فقیه هستیم، ممکن است جمله «وُلِّيْتُكُمْ وَ لَسْتُ بِخَيْرِكُمْ» را با جمله رهبر معظم انقلاب اسلامی مقایسه کنند که فرمود:

"باید به حال امتی گریست که من رهبر او شوم!"

پاسخ:

بحث سر این است که مقام معظم رهبری توسط خبرگانی که مورد اعتماد عموم مسلمانان هستند انتخاب شدند.

نظر شخصی ایشان این بود که بعضی از بزرگان همانند آیت الله العظمی گلپایگانی و دیگران را به عنوان ولی فقیه انتخاب کنند که یکی از مراجع مشهور و مقبول نزد عموم مردم بود.

وقتی که ایشان انتخاب شد ابتدا گفت که من راضی نبودم، اما حال که شما مرا انتخاب کردید با تمام قدرت مسند ولایت فقیه را اداره می‌کنم و در این مسند می‌مانم. حرف ایشان برخلاف حرف ابوبکر است که می‌گوید:

«وإن لی شیطانا یعتبرینی فإذا غضبت فاجتنبونی لا أؤثر فی اشعارکم ولا أبشارکم»

این عزیزمان این قضیه را با ولایت فقیه و فرمایش مقام معظم رهبری مقایسه کرده است. قبل از انتخاب ایشان گفتند که از من بهتر هم هستند، اما وقتی که ایشان انتخاب شدند عین جمله ایشان چنین است: من راضی نبودم، حال که خبرگان رهبری چنین نظری دارند؛

(فَخَذَهَا بِقُوَّة)

پس آن را با جدیت بگیر.

سوره اعراف (۷): آیه ۱۴۵

این همان تعبیر خداوند عالم نسبت به حضرت موسی است.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته